

روی آورد بین رشته‌ای و هویت معرفتی فلسفه صدرایی

احد فرامرز قراملکی

دانشکده الهیات دانشگاه تهران

چکیده:

اصالت تفکر فلسفی ملاصدرا و تبیین تعین معرفتی فلسفه او از مسایل بحث انگیز است. صدرا شناسان معاصر دیدگاههای گوناگون در این خصوص ادامه کرده‌اند. منکران اصالت تفکر فلسفی ملاصدرا او را به التقاط متهم کرده‌اند و قائلان به اصالت این فلسفه در تبیین آن، دیدگاههای مختلف ابراز داشته‌اند؛ عده‌ای آن را حکمت تلفیقی دانسته‌اند که در نظام و ساختار معرفتی ابتکاری است و عده‌ای ملاصدرا را ابن سینای اشراقی به سبک سهروردی دانسته‌اند و برخی فلسفه او را اصالتاً «کلام» تلقی کرده‌اند و گروهی بر زبان و منطق برتر در حکمت متعالیه تاکید کرده‌اند. «تنوع ابراز در مقام گرد آوری» و «هندسه نوین معرفتی» دو دیدگاه دیگر در تبیین هویت معرفتی فلسفه صدرایی هستند. مطالعه بین رشته‌ای تبیین روشنی از فلسفه صدراست که در پرتو توجه به آفات حصرگرایی روش شناختی قابل حصول است. اخذ روی آوردهای گوناگون در تبیین پدیدارها نوعی کثرت گرایی روشی شناختی است که بر نظریه ذو مراتب بودن حقیقت استوار است، نظریه‌ای که تمایز فلسفه متعارف و متعالیه را توضیح می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تعین معرفتی، اصالت تفکر، التقاط، تلفیق، زبان برتر، روی آورد بین رشته‌ای، تحویلی‌نگری، کثرت‌گرایی و حصرگرایی روش شناختی، حکمت متعالیه.

روی آورد مطالعه بین رشته‌ای در شناخت پدیدارهای پیچیده و برخوردار از اضلاع گوناگون در دهه اخیر مورد توجه دانش پژوهان علوم انسانی قرار گرفته است. اخذ این روی

آورد نوین مسبوق به رواج روی آورد انحصار گرایانه در مطالعات تجربی مربوط به علوم انسانی در چند سده اخیر است. نوشتار حاضر بر آن است که با استفاده از مفهوم نوین مطالعات بین رشته‌ای، می‌توان تعیین معرفتی حکمت متعالیه را تبیین کرد. نیل به این مقصود محتاج اشاره به معضل مربوط به تعیین معرفتی فلسفه ملاصدرا و تبیین‌های گوناگون آن و توضیح مفهوم مطالعه بین رشته‌ای است.

۱ - تعیین معرفتی فلسفه ملاصدرا

اصالت تفکر فلسفی ملاصدرا هنوز هم موضوع نقد و نظر است (نک: مطهری، ۲۴۹/۱۳ و ۲۵۹) عده‌ای هر گونه نظام پردازی، ابتکار، اصالت و تعیین را در تفکر فلسفی وی انکار کرده‌اند (نک: ذکاوتی قراگوزلو، ۲۰-۲۳) و عده‌ای فلسفه ملاصدرا را نه تنها مکتب فلسفی متعین بلکه آن را فلسفه برتر و شایعه اسم «حکمت متعالیه» دانسته‌اند. از نظر آنها «حکمت الهی به وسیله صدر المتألمین دگورگونی یافت که می‌توان آن را یک جهش نامید.» (مطهری، ج ۲۴۹/۱۳).

نظریه رایج، دیدگاه اخیر است. با گذشت قریب به چهار صد سال از زمان ملاصدرا، تفکر او در بستر زمان جاری گشته و ابعاد و اضلاع خود را نشان داده است، امروزه از طریق شناخت سلف به وسیله خلف، تمایز و تشابه تفکر فلسفی صدرا با دیگر نظامهای متداول فکری معلوم شده است.

نوشتار حاضر از این فرض آغاز می‌کند که تفکر فلسفی ملاصدرا و تجارب هستی شناختی او در نهایت به صورت مکتب فلسفی متعین شکل یافته و به نام حکمت متعالیه نزد متأخران مقبول افتاده است. بر مبنای فرض یاد شده در صدد تبیین تعیین آن است. مراد از تبیین^(۱) بیان علت تعیین مکتب فلسفی صدرایی در پرتو اصل عام معرفت شناختی است.

تفسیرهای مختلفی در تبیین هویت معرفتی فلسفه صدرا، پیش از این، ارائه شده است (نک: علیزاده، ۹۰). مروری بر اهم آراء ارائه شده و ارزیابی اجمالی آنها زمینه را برای طرح تبیین این قلم فراهم می‌آورد:

۱-۱) حکمت متعالیه، حکمت تلفیقی

واژه تلفیق در اینجا به معنای خاصی به کار می‌رود. مراد از تلفیق در اینجا، التقاط نیست. التقاطی انگاری تفکر ملاصدرا دیدگاه منکران اصالت و تعین فلسفه صدرایی است. مراد آنها از التقاط این است که ملاصدرا به عنوان کسی که از کتابخانه معظم برخوردار بوده و آثار فراوانی را از متکلمان - در مشربهای گوناگون - فیلسوفان مشاء و اشراق، عرفای نظری و عملی، مفسران و اهل حدیث مطالعه کرده و مانند کسی که بر طریق استحسان و یا بر مبنای ذوق شخصی جُنگ شعر فراهم می‌کند، مجموعه‌ای آمیخته از تفکر پیشینیان را فراهم آورده است. اخذ و اقتباسهای غیر مصرح و فراوان در آثار ملاصدرا و بی نظمی در نشر، سیاق و نوشتار وی مهمترین دلیل کسانی است که اندیشه ملاصدرا را التقاطی می‌دانند. ملاصدرا عبارتهای مفصل از پیشینیان را بدون ارجاع در آثار خود آورده است. به عنوان مثال بحث از ابطال دور و تسلسل در اسفار (۱۴۱/۲ - ۱۶۵). بانندک تصرفی از شرح المقاصد است (تفتازانی، ۱۱۱/۲ - ۱۳۱) و آغاز مبحث قوه و فعل نیز متضمن عبارتهای فخر رازی در المباحث المشرقیه است. (نک: ملاصدار، ۲/۳ - ۵؛ فخر رازی، ۱/۳۷۹ - ۳۸۰).

دیدگاه التقاط انگاری فلسفه صدرا اشکالهای فراوان دارد اولاً: مواجهه نقادانه ملاصدرا را با پیشینیان تفسیر نمی‌کند؛ ثانیاً ابتکارات وی را نادیده می‌گیرد؛ ثالثاً: برخی مسائل نزد پیشینیان وجود دارد که بحثهای فراوان انگیخته و دهها رساله مستقل در خصوص آنها نوشته شده است و برخی از دانشمندانی که ملاصدار از آنها قطعاً اقتباس فراوان کرده، در این مسائل رساله‌های گوناگون نوشته‌اند، در حالی که ملاصدار اشاره‌ای به این مسائل نکرده است. معمای جذراصم نمونه‌ای از این مسایل است. مساله‌ای که در حوزه شیراز دهها رساله مستقل توسط دوانی، دشتکی و خضری نوشته می‌شود (فرامرز قراملکی، ۱/۸۶ - ۸۰ - ۶) و منطق دانان قرن هفتم تأملات فراوان در آن دارند (همو، ۲/۸۰ - ۶۸) در حالی که از ملاصدار حتی جمله‌ای در این خصوص نیافته‌ایم (همو، ۳/۴۶ - ۴۰).

به کار بردن مفهوم التقاط در خصوص فلسفه ملاصدرا دور از انصاف علمی و ناشی از عدم شناخت اندیشه صدرایی است. کسی به چنین کاری دست می‌زند که خود نسبت به مطالب فراهم آمده بیگانه باشد و قادر نباشد که عمق مسائل را دریابد و به نحو درونی و باطنی در ساحت عالم نفسانی اصیل خود در مورد گم و کیف و اعتبار آنها و مهمتر از همه در مورد

امکان انسجام واقعی آنها به تأمل و تفکر پردازد (مجتهدی، ۳۶).

مراد ما از تلفیقی خواندن فلسفه ملاصدرا تعبیر مشهوری است که گفته می‌شود: فلسفه صدرای چهار راهی است که فلسفه مشاء و فلسفه اشراق و طریقه عرفا و طریقه متشرعه را به هم متصل کرد (مطهری، ۲۳۲/۱۳). مثال بارز از تفکر تلفیقی مکتب مارکسیم است. مارکس اندیشه‌های ماتریالیستی قرن هفدهم و تفکر دیالکتیکی هگل و اقتصادسن سیمون و دیگر اندیشه‌های رایج را برگرفت و آنها را تلفیق کرد. در این تلفیق عناصر دستخوش تغییر و بازسازی قرارگرفت. ماتریالیسم مکانیکی به ماتریالیسم دیالکتیکی مبدل گشت و به تعبیر مارکس هرم هگل وارونه شد. تلفیقی انگاران اندیشه صدرایی، غرض ملاصدرا را از تلفیق، به دست دادن نتایجی دانسته‌اند که به طرز جالب و متکلم پسند با آموزه‌های دینی انطباق داشته و بر تفهیم ارکان اساسی جهان بینی اسلامی کمک نماید (نک: علیزاده، ۹۴). و نزاع تاریخی عرفا، حکما، متألهان و متشرعان پایان پذیرد. تلفیق بر خلاف التقاط دارای ملاک و نظام است. ملاصدرا ابتدا بر حسب ملاکهای معینی میراث معرفتی گذشتگان را نقد و بخشی از آنها را گزینش کرد و آنگاه آنها را به صورت سازگار و سامان یافته در آورد و به تعبیر استاد مطهری به صورت سیستم فلسفی خاص منظم (۲۵۰ / ۱۳) نظام بخشید.

در مقابل نظریه تلفیق عده‌ای گفته‌اند «اصول و ارکان این فلسفه از جای دیگر گرفته نشده است» (همانجا) این سخن از جهات گوناگون نقد پذیر است و به همین دلیل گوینده آن در موضع دیگر با تغییر در عبارت دقت سخن خود را بیشتر کرده و می‌گوید: ارکان اصلی فلسفه صدرای از جایی گرفته نشده است» (همو، ۲۵۲).

۲ - ۱) ملاصدرا، ابن سینای اشراقی به سبک سهروردی

دو اثر از آثار پیشینیان مورد توجه بیشتر ملاصدرا بوده است: شفای بوعلی و حکمت اشراق سهروردی. وی بر هر دو تعلیقه نوشته و از هر دو متأثر بوده است. او از طرفی مانند فیلسوفان مشاء خود را فرزند و تابع استدلال و برهان می‌خواند (نحن ابناء الدلیل نمیل حیث یمیل) و از طرفی بر شهود و مکاشفه تاکید می‌ورزد.

هانری کربن که در صدراشناسی مقاله‌های متعدد نوشته است (نک: مجتهدی، ۳۷، ۳۸) باارجاع به تأثر فراوان ملاصدرا از دو حکیم یاد شده بر آن است که فلسفه ملاصدرا را در اساس فلسفه ابن سینایی بداند که به سبک سهروردی از اشراق برخوردار است: «اگر بخواهیم

به عنوان مورخ، او صاف کلی تفکر ملاصدار را تعیین کنیم، باید بگوییم که البته در مقابل یکی از پیروان ابن سینا هستیم. ملاصدرا با آثار ابن سینا کاملاً آشنا بود و آنها را تفسیر می‌کرد، اما او ابن سینای اشراقی به سبک سهروردی است... باز باید گفت: این متفکر ابن سینایی اشراقی و به نحو عمیق مملو از نظریه‌های حکیم الهی و عارف اقدس یعنی ابن عربی است، (کربن، ۹۵).

این دیدگاه نسبت به عناصر کلامی در آثار ملاصدرا غافل است. همچنین توجه به وامداری فراوان ملاصدرا از آیات و احادیث (نک: ابراهیمی دینانی، ۳۷ - ۴۱) خلل آن را نشان می‌دهد، امری که نزد ابن سینا و شیخ اشراق بسامد ندارد. همچنین تشخیص تجارب اشراقی ملاصدرا را نیز به وضوح تفسیر نمی‌کند.

۳-۱) تفکر کلامی - فلسفی

مساله کلام‌گرایی فلسفه از زمان فیلوی یهودی^(۱) که دغدغه قرائت فلسفی متون دینی داشت تا کنون در خصوص همه فیلسوفان اهل دیانت طرح شده است. اریگن^(۲) را به همین دلیل سر آغاز فلسفه کلامی در مسیحت دانسته‌اند و از تعیینات مهم تفکر فلسفی قرون وسطی، کلام‌گرایی آن دانسته‌اند (ژیلسون، ۴۲-۶۷).

عده‌ای تأثیر فراوان فخر رازی - سر آغاز کلام فلسفی اشعری - و خواجه طوسی سر آغاز کلام فلسفی شیعی - در ملاصدرا را دلیل آن دانسته‌اند که ملاصدرا مانند آنها در مقام حل معضلات کلامی با ابزارهای فلسفی بوده است و نظام فلسفی او کلامی است. «تصور بعضی این است که فلسفه اسلامی تدریجاً به جانب کلام گرائیده است و در فلسفه صدراین دو بایکدیگر یکی شده‌اند. بنابراین از نظر این دسته راه چهارمی که صدراین در فلسفه خود میان آن و فلسفه مشاء و اشراق و طریقه عرفا ارتباط برقرار کرد، روش متکلمان بود (مطهری، ۱۳/۲۳۳).

استاد مطهری در مقام نقد این دیدگاه گوید: «این تصور غلط است، فلسفه اسلامی یک قدم به طرف کلام نیامد. این کلام بود که به تدریج تحت نفوذ فلسفه قرار گرفت و آخر کار در فلسفه هضم شد» (همانجا) به نظر می‌رسد توضیح استاد در نقد و رد دیدگاه کلام‌انگاری

1. Philo of Alexandrian (20 B.C.-40 A.P)

2. Origen (185 - 254)

مکتب فلسفی صدرا در نظر دقی معرفت شناختی مستلزم تاکید بر این دیدگاه است. چه اینکه کلام فلسفی شود و یا فلسفه کلامی شود، به هر روی، تفکری حاصل می‌آید کلامی - فلسفی و به تعبیر دکتر نصر تئوسوفیکال^(۱) (نصر، 639، II). البته مراد از تفکر کلامی - فلسفی، فلسفه تئوسانتریک^(۲) نیست. عنوانی که بر فلسفه افلاطون و افلوپین نیز صدق می‌کند.

۴ - ۱) حکمت متعالیه برخوردار از زبان برتر
 عده‌ای بر اساس تمایز زبان موضوعی^(۳) و زبان برتر یا فرازبان^(۴) در صدد نشان دادن برتری منطقی و زبانی حکمت متعالیه هستند (نک: علیزاده، ۹۶). استاد حائری یزدی گوید:
 «اگر بخواهیم این تقسیم بندی زبانی را در تبیین و تفهیم حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی به کار بندیم، باید بگویم او برای آموزش عالی فلسفه خود، دو زبان را به کار گماشته است که یکی را زبان برتر یعنی حکمت متعالیه، نام نهاده که به وسیله آن سخن از فلسفه خود به میان آورده ... دیگر، زبان موضوعی است که همان زبان اصلی فلسفه مشاء و اشراق و سایر مکتبهایی است که مورد بحث فلسفی او قرار گرفته است... با این تفسیر نه تنها می‌توان فلسفه صدرالمتألمین را از اتهام تلفیق و ناستواری برکنار داشت بلکه بر مبنای آن می‌توان نوآوریهای او را در یک سیستم (اصل موضوعی)^(۵) که از نظم بی نظیری برخوردار است توجیه و بازسازی کرد. (حائری یزدی، ۷۰۹) بر این مبناء، ملاصدار نظام معین فلسفی را پی ریزی کرده است که به لحاظ زمانی و منطقی متعالیه است. برای ارائه نمونه تاریخی چنین امری، می‌توان به لایب نیتز (۱۶۴۶-۱۷۱۶) اشاره کرد. آثار وی متضمن دو گونه فلسفه بوده است: فلسفه متعارفه یا به تعبیر راسل فلسفه مردم پسند که آن را در کتابهای مونا دشناسی و اصول طبیعی و الهی وی می‌توان یافت و فلسفه متعالیه یا به تعبیر راسل، فلسفه محرمانه که در آغاز سده اخیر کشف شده است. سر تعالی لایب نیتز در فلسفه محرمانه برخورداری وی از

1-Theosophical

2-Theocentric

3-Object Language

4- Meta Language

منطق برین بوده است (راسل، ۲ / ۸۰۴، ۸۱۴-۸۲۱). و بر خورداری از منطق برین مستلزم به میان آمدن زبان برتر است.

۵-۱) حکمت متعالیه برخوردار از تنوع ابزار در مقام شکار عده‌ای بر اساس تمایز دو مقام شکار و گردآوری^(۱) و مقام نقد و داوری^(۲) ویژگی اساسی حکمت متعالیه را به تنوع روشها و ابزارها در مقام نخست مربوط می‌دانند. از نظر آنها حکمت متعالیه از حیث پای بندی به روش برهان در مقام داوری تفاوتی با فلسفه‌های پیشین ندارد، اما از حیث به کار بردی ابزارهای متنوع برای نیل به حقیقت تفاوت اساسی با آنها دارد: «آنچه تفاوت کرده این است که دایره تأملات حکیمان نسبت به فلسفه مشاء شعاع و سیقیری یافته و موضوعات مورد تحقیق، تنوع و کثرت بیشتری است و دلیل این امر آن است که در حکمت اشراق و متعالیه، فقط عقل و حس نیست که دام شکار حکیمان است بلکه فرآورده‌های معنوی و کشفهای عرفانی و افاضات و الهامات و اشراقات و واردات قبلی و غیبی که به دام تهذیب و ریاضت شکار می‌شوند، نیز مورد توجه و مذاقه حکیم واقع می‌شوند (سروش، ۱۸۰-۱۹۰). اگر چه امروزه کسانی چون فایرابند^(۳) تمایز مقام گردآوری و مقام واحدی را منکر شده‌اند و دامنه کثرت گرایی را از مقام نخست به مقام دوم کشانده‌اند، اما تفسیر یاد شده بر حسب ترمیم و تکمیلی که بر آن پیشنهاد خواهد شد قابل دفاع است.

۶-۱) حکمت متعالیه با اضلاع معرفتی نوین

هر نظام فکری دارای اضلاع گوناگون چون روش، مسایل، زبان، تبیین و... است. عده‌ای بر حسب برخی از اضلاع معرفتی مهم، اصالت و تعین فلسفه صدر را تفسیر کرده‌اند. از نظر آنها بر حسب ملاکهایی چون توسعه در روشهای داوری و گردآوری، توفیق در حل مسائل بیشتر، تولید مسایل جدید و دقیق بودن تحلیها و تفسیرهای می‌توان برتری فلسفه صدر المتألمین را نشان داد (علیزاده، ۹۸-۱۰۱). با توجه به اینکه ملاکهای یاد شده در واقع اضلاع گوناگون معرفتی هستند، از این نظر دیدگاه با عنوان هندسه نوین معرفتی می‌توان یاد کرد که

- 1- Context of discovery.
- 2 - Context of Justification.
3. Paul Feyerabend

براساس آن ملاصدرا به عنوان مبدع هندسه نوین فلسفه تلقی می‌شود.

۷-۱) حکمت متعالیه روی آورد بین رشته‌ای

تبیین این قلم از تعین معرفتی فلسفه صدرایی که بر مهمترین عنصر آن عطف توجه دارد، نوآوری ملاصدار در اخذ روی آورد بین رشته‌ای در مطالعات الهیاتی است. این نظریه، به یک معنا به نظریه پنجم نزدیکتر است اما بر خلاف آن نسبت به دیدگاههای پست مدرنیستی کسانی چون فایرابند بی‌نظر نیست بلکه با توجه و تأمل در چنین نظریاتی به میان آمده‌است. طرح روشن این نظریه منوط به تحلیل مفهوم مطالعات بین رشته‌ای است.

۲- معنا و ضرورت مطالعه بین رشته‌ای

اخذ روی آورد بین رشته‌ای در مطالعه پدیده‌های کثیر الاضلاع ضرورت خود را در دهه اخیر نشان داد. ظهور و رشد پژوهشهای تجربی در عصر مدرنسیم توأم با نوعی حصرگرایی روش شناختی نزد دانشمندان بوده است. دانشمندان نسبت به دانش و حرفه خود چنان شیفته و مستغرق بودند که جز در آن چهارچوب تحقیق نمی‌کردند و جز از آن منظر نمی‌نگریستند. به عنوان مثال، روان‌شناسان تنها طریق حصول معرفت به مسایل و موضوعات مورد تحقیق خود را ابزارها و روی آورهای روان‌شناختی می‌دانستند و نسبت به ره آوردها و رویکردهای دیگر علوم، مانند جامعه‌شناسی، به عمد غفلت می‌کردند. این غفلت از لوازم‌گزینشی بودن علوم است.

حصرگرایی روش شناختی به تدریج حوزه تحقیق را تنگتر و منظر دید دانشمندان را تیره‌تر می‌سازد، زیرا حصرگرایی از حیطة یک دانش به مکاتب درونی آن راه می‌یابد و دانشمندان را محدودتر می‌سازد. حصرگرایی مکاتب روان‌شناختی نمونه بارز آن است. روانکاوان، روی آورد رفتارگرایان را مورد التفات قرار نمی‌دادند و رفتارگرایان، رهیافت شناخت‌گرایان را به سخره می‌گرفتند. امروزه، حصرگرایی روش شناختی آفات خود را نشان داده است. دانشمندان به خوبی دانسته‌اند که حصرگرایی جز ندیدن ابعاد گوناگون پدیدار حاصلی ندارد. دین‌شناسانی که بر روی آورد تاریخی حصر توجه می‌کنند از آنچه پدیدار شناسان می‌یابند محروم هستند و کسانی که پدیدارشناسی را تنها روی آورد دین‌شناسی می‌دانند از یافته‌های مورخان بی‌بهره می‌مانند.

آفات حصرگرایی به ویژه در مواجهه دانشمندان با موضوعات مشترک در حیطه علوم انسانی خود را نشان داد. بسیاری از علوم انسانی تداخل در مسایل و تشارک در موضوع دارند. به عنوان مثال دانشهایی که دین پژوهی خوانده می‌شوند، اگر چه هم از حیث روی آورد و هم از حیث تبیین تعدد دارند اما از اشتراک در موضوع برخوردارند، روان شناسی دین، جامعه شناسی دین، فلسفه دین، تاریخ ادیان، کلام و الهیات دانشهایی هستند که به مطالعه و بررسی دین و دینداری می‌پردازند.

رواج حصرگرایی در دانشهای گوناگون دین پژوهی سبب شد که پدیدارهای پیچیده‌ای چون تجربه دینی همه هویت خود را مکشوف دانشمندان نسازد. هر کسی برحسب روی آورد خاص توانست چهره‌ای از آن را بنگرد و از آن تصویری بسازد و همه هویت آن را در تصویر ناقص که به دست آورده محدود کند. مغالطه معروف کنه و وجه ناشی از چنین حصرگرایی است. هود^(۱) به عنوان مثال، مهمترین لغزش روان شناسان دین را در تبیین تجربه دین، خطای تحویلی نگری^(۲) یا فروکاهش دادن تجربه دینی به امری فروتر از آن می‌داند که ناشی از حصرگرایی روش شناختی است (هود، ۱-۶). یک دین شناس به دلیل حصر توجه به چهارچوب دانش خاصی دین را همان ایدئولوژی می‌داند و دیگری به دلیل حصر نظر به دانش دیگر، دین را تهی از ایدئولوژی می‌انگارد و سومی که فراتر از حصرگرایی می‌نگرد آن را فربه‌تر از ایدئولوژی می‌یابد.

اختلاف ناشی از حصرگرایی روش شناختی مانند اختلاف کردن در چگونگی و شکل فیل است که مولوی آن را در دفتر سوم مثنوی آورده است: **از نظر گه گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد این الف چشم حس همچون کف دست است و بس نیست کف را بر همه او دست و کس** (مولوی ۱۲۶/۳-۱۲۶۹)

۳ - مطالعه بین رشته‌ای و حکمت متعالیه

حضور چشم‌گیر آثار و آراء دانشمندان پیشین در نوشته‌های ملاصدرا بر مبنای مطالعه بین

1 - Ralph Hood

2 - Reductionism.

رشته‌ای تبیین دیگری می‌یابد. او نه التقاط کرده و نه تلفیق بلکه وی بر خلاف پیشینان حصرگرایی روش شناختی را از میان برداشته است.

ملاصدرا - به تعبیر امروزی - فراجناحی عمل کرده است، اما مراد از فراجناحی عمل کردن این نیست که مجموعه‌ای از آراء هر فرقه‌ای را ارائه دهد تا مراد همه حاصل آید، بلکه به این معنا است که وی فراتر از دیدهای حصرگرایانه فرقی رفته و از منظری بین رشته‌ای به جستار از حقیقت برخاسته است.

دانشهایی چون کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر و علم حدیث، تداخل در مسایل و اشتراک در موضوع دارند (صغری) در مواجهه با مسایل و موضوعاتی که تعلق خاطر بسیاری از دانشها هستند اخذ روی آورد بین رشته‌ای ضروری است (کبری). بیان صغری این است که همه این معارف از خدا، انسان، رابطه جهان با خدا، آفرینش و نظام هستی سخن می‌گویند. این موضوعات ذو مراتب، کثیر الاضلاع، پیچیده و توی در توی هستند. اخذ روی آورد کلامی و فرونهادن روی آورد عرفانی تنها بُعدی از پدیدار را نشان می‌دهد. در حالی که با اخذ روی آورد بین رشته‌ای ضعف و قوت هر روی آورد معلوم می‌شود و شعاع کشف و شهود و توان برهان و حجت روشن می‌گردد. کسی می‌تواند روی آورد حصرگرایانه را فروگذارد و روی آورد بین رشته‌ای را اخذ کند که حقیقت را ذو مراتب بداند به گونه‌ای که هر روی آوردی سطحی از آن را مکشوف می‌سازد. سطح ظاهری جهان آفرینش که فرا چنگ تجربه فلسفی متعارفه می‌آید، وجود مستقل است، اما همان جهان آفرینش چون با روی آورد شهودی مورد تجربه عارفانه قرارگیرد، ژرفای خود را نشان می‌دهد: وجود رابط، ایده‌ای که ملاصدرا در حکمت متعالیه به آن می‌رسد.

ملاصدرا حقیقت را ذو مراتب و دانش بشر را در رسیدن به مراتب مختلف آن دارای سطوح مختلف می‌داند. روی آورد برهانی جای را بر روی آورد شهودی تنگ نمی‌کند و رهیافت کلامی مانع از رهیافت تفسیری نیست. آنچه در نهایت به دست می‌دهد وحدت تجربه‌های گوناگون - به تنوع طولی - است. بنابراین، اخذ روی آوردهای گوناگون نوعی کثرت‌گرایی روش شناختی است که بر مبنای ذو مراتب بودن حقیقت استوار بوده و تمایز دو قسم فلسفه (متعالیه و متعارفه) را نیز تبیین می‌کند: فلسفه متعارف سطحی‌ترین مرتبه حقیقت را تجربه می‌کند و فلسفه متعالیه که حاصل تجربه ژرفتر از حقیقت است. بدون تردید آشنایی

عمیق ملاصدرا با علوم مختلف در گرایش وی به مطالعه بین رشته‌ای مؤثر بوده است. گفته‌اند: «ملاصدرا از آنجا که عالمی ذوفنون و جامع بود، از همه علوم عقلی و نقلی و ادبی و طب و نجوم و ریاضیات و فیزیک و شیمی آن زمان نیک آگاهی داشت» (خامنه‌ای، ۲۹). این سخن حداقل در علوم اسلامی بدون تردید صادق است.

نقصان عمده در اینجا که خاص ملاصدار نیست و در خصوص غالب متفکران مسلمان صادق است فقدان دید تاریخی است. اگر ملاصدار در مطالعات بین رشته‌ای از ابزارهای تاریخی نیز بهره‌مند بود، بدون تردید مکتب او از تعالی و دقت بیشتری برخوردار می‌گشت. نگرش و تبیین تاریخی و توجه به تطور تاریخی مسائل و تعلیل آن‌ها در پرتو قوانین عام پیش و کم نزد ملاصدار غایب است. مراد از روی آورد تاریخی در اینجا شناخت آیندگان به وسیله گذشتگان نیست بلکه مراد شناخت سلف (گذشته) در پرتو خلف (آینده) است. و کاربرد روی آورد تاریخی در فلسفه، فهم عمیق مسائل فلسفی در بستر تطور آنها در زمان از طریق شناخت تطبیقی و وقوف بر لوازم و مبانی نظریات - در تحول تاریخی است.

منابع:

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «حکمت متعالیه در آینه احادیث» خردنامه صدرای، ش ۱۰، زمستان ۱۳۷۶.

الرازی فخرالدین، المباحث المشرقیة، حیدرآباد، دکن، بی تا. بی تا. تفتازانی سعدالدین، شرح المقاصد، عالم الکتب، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۹ هـ. حائری یزدی، مهدی، «درآمدی اسفار» مجله ایران شناسی، سال چهارم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۱ ش.

خامنه‌ای، سید محمد، «نگاهی به زندگی، شخصیت و مکتب صدر المتألهین» خردنامه صدرای، ش ۸ و ۹، تابستان و پاییز، ۱۳۷۶ ش.

ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا. «انتقاد بر ملاصدرا در عصر» کیهان فرهنگی، سال هشتم ش ۷. راسل برتراند. تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، پاییز ۱۳۶۵ ش.

ژیلسون، اتین، نقد فکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، انتشارات حکمت، ۱۳۴۲ هـ ق. سروش، عبدالکریم، «حکمت در فرهنگ اسلامی» دانشگاه انقلاب، دوره جدید،

ش ۹۸، ۹۹.

علیزاده، بیوک، «تمایز ماهیت مکتب فلسفی ملاصدرا از دیگر مکاتب» خودنامه صدرا، ش ۱۰، زمستان ۱۳۷۶.

فرامرز قراملکی، معمای جذراصم در حوزه فلسفی شیراز، خردنامه صدرا، ش ۴، تیر ۱۳۷۵. مجتهدی، کریم، «ملاصدرا به روایت هانری کربن» خردنامه صدرا، ش ۸ و ۹، تابستان و پاییز، ۱۳۷۶.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳. ملاصدرای شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربقة، داراحیاء العربی، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.

مولوی، جلال الدین، مثنوی، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

همو، معمای جذراصم در حوزه فلسفی اصفهان، خردنامه صدرا، ش ۱۱، بهار ۱۳۷۷.

همو، معمای جذراصم نزد منطق دانان قرن هفتم، خردنامه صدرا، ش ۷، بهار ۱۳۷۶.

هود «گفتگوی باهود در تجربه دینی» گفتگو و ترجمه احد فرامرز قراملکی، قبسات، ش تابستان ۱۳۷۷ ش.

Corbin, H., " La Place de Molla Sadra Shirazi dans la philosophie iranienne",

Studia Islamica, G.P. Maisonneuve, Larose, paris, 1962.

Nasr, S.H., *History of Islamic philosophy*, Tehran, 1995.